



پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازداشت دکتر «مصدق»، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کودتاچیان و رژیم پهلوی آینده سیاسی دکتر مصدق و اتخاذ بهترین شیوه برخورد با او بود. حذف، تسلیم یا خنثی‌سازی مصدق برای برآورده شدن ۲ هدف اصلی آنها-سرکوب نهضت ملی و حل مساله نفت آنگونه که انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌خواستند- ضروری بود، زیرا با وجود مصدق به‌ عنوان چهره اصلی ملی‌کردن صنعت نفت آنها نمی‌توانستند به این اهداف خود دست یابند. به‌زعم آنان محاکمه مصدق و یارانش می‌توانست زمینه را برای دستیابی به این‌اهداف فراهم کند. بیشتر از شاه و نخست‌وزیر کودتایی‌اش-

دهم مهر ۱۳۴۶ «داریوش همایون» بنیانگذار روزنامه‌آیندگان از یک‌مقام‌صهیونیست‌درخواست کرد این روزنامه را مورد حمایت مالی قرار دهد. وی متعهد شد در ازای دریافت کمک مالی از اسرائیل، مطالبی علیه اعراب و به نفع اسرائیل در روزنامه درج کند. داریوش همایون یکی از عناصر رژیم پهلوی است که پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیت‌های سیاسی خود علیه حکومت جمهوری اسلامی را ادامه می‌دهد و در بسیاری از مباحث سلطنت‌طلبان حضور فعال دارد. وی که فرزند «سورالله» و متولد ۱۳۰۷ تهران بود، تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان‌های فیروز بهرام و ابن‌سینا به پایان رساند و دوره متوسطه خود را در دبیرستان‌های البرز و دارایی به پایان برد. آنچه از اسناد و مدارک به دست می‌آید، این است که وی دانش‌آموز درسخوانی در دوره متوسطه نبوده و این دوره را که ۶ساله است، از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ گذراند؛ یعنی در مدت ۱۱ سال(۱لیسانس و دکتری خود را در رشته حقوق از دانشگاه تهران دریافت کرد. وی با زبان انگلیسی آشنایی کاملی داشت و به‌راحتی به آن تکلم می‌کرد.

- شروع فعالیت‌های سیاسی**

همایون از نوجوانی وارد دستجات کوچک سیاسی ناسیونالیستی شد. وی در کتاب خود مدعی شده در ۱۴ سالگی اولین گروه سیاسی خود را تأسیس کرده است. سپس در سال ۱۳۲۵ وارد محفلی به نام انجمن می‌شود که از اعضای مهم آن می‌توان به «علیرضا رئیس»، «جواد تقی‌زاده» و «محسن پزشکیپور» اشاره کرد. این محفل فعالیت‌های شبه‌نظامی می‌کردند که از آن جمله ساخت نارنجک بود که در جریان ساخت نارنجک علیرضا رئیس کشته می‌شود؛ همچنین داریوش همایون به پیشنهاد کمیته مرکزی انجمن به قصد سرقت نارنجک ها، کمپ آمریکایی‌ها، توسط مین‌از ناحیه یا مجروح می‌شود. پس از آن در سال ۱۳۳۱ عضو حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) شد و در این حزب به سمت سرپرست و اداره‌کننده و سردبیر روزنامه حزب سومکا و معاون رهبر حزب رسید. در زمان حضور وی در حزب به اتهام مخالفت با سلطنت و حمل اسلحه غیرمجاز و آتش‌سوزی در چند نوبت مجموعاً به مدت ۶ ماه در زندان به سر برد. وی همچنین از اعضای فراماسونری در ایران بوده است.

- کارهای مطبوعاتی و انتشاراتی**

داریوش همایون فعالیت‌های مطبوعاتی خویش را با عضویت در مجله هنری «چام‌چم» آغاز کرد. همچنین در مجله «ایران ما» یا «جهانگیر تفضلی» همکاری کرد. بعد از آن به جهت آشنایی‌اش با زبان‌های خارجی در بخش تصحیح و ترجمه آن روزنامه به کار مشغول و پس از مدتی نویسنده و سردبیر خارجی روزنامه شد.

گرفت و آن را به فرصتی برای دفاع از خود و نهضت ملی ایران تبدیل کرد و با دفاعیات خود رژیم کودتا و حامیان خارجی آن را به چالش کشید. هرچند سال‌هاست نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق روشن شده است اما تا پایان دولت پهلوی بشدت تلاش می‌شد وانمود شود مصدق به خواست مردم و به‌دلیل نارضایتی عمومی برکنار شده است. تا زمان پیروزی انقلاب، رژیم شاه این روز را به‌عنوان یک جشن ملی با نام «رستاخیز ۲۸ مرداد» گرامی می‌داشت اما خود نخست‌وزیر ننه‌تها همه چیز را می‌دانست که آینده را نیز در آینده‌ای شفاف می‌دید تا آنجا که در اولین جلسه دادگاه خود خطاب به رئیس دادگاه گفت: نسل کنونی و نسل‌های آینده جواب این سوال‌ها را به ایشان (دادستان) و امردهندگان‌شان و به عقاب ایشان یا به آنان که ایشان را تشویق به این کار کرده‌اند، خواهند فهماند که نمی‌شود دیگر بیگانگان را بر این مملکت مسلط کرد و هرگز نخواهند گذاشت که این آلت‌های فعل را به قول آقای سرتیپ ازموده در کیفرخواست بیگانگان «بر توسن مراد سوار کنند».

چندی پیش وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد انتشار جلد تازه کتاب اسناد تاریخی سیاست خارجی این کشور را که به موضوع دخالت سیا در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت محمد مصدق در ایران می‌پردازد، تا زمانی نامعلوم به تعویق انداخته است. علت این تصمیم، نگرانی آمریکا از تأثیر منفی انتشار این اسناد بر مذاکرات هسته‌ای با ایران عنوان شد. «استیفن راندولف»، مورخ وزارت خارجه آمریکا در نشست ماه سپتامبر سال گذشته کمیته اسناد رسمی دیپلماتیک وزارت خارجه آمریکا گفت بهتر است اسناد تاریخی وزارت خارجه درباره ایران به‌دلیل مذاکرات جاری هسته‌ای همچنان مخفی نگه داشته شود.

«جلیل بزرگمهر» وکیل تسخیری مصدق در دادگاه نظامی در کتاب «مصدق در محکمه نظامی»، شرح جلسات دادگاه مصدق را به طور

به بهانه بازروزر حضور مصدق در دادگاه شاه

محاكمه نخست‌وزیر

کامل نوشته است. این کتاب تا سال ۵۷ یعنی پایان عمر حکومت «محمدرضا پهلوی» اجازه انتشار نیافت.

بزرگمهر در کتاب خود می‌نویسد: «روز یکشنبه ۱۷ آبان ۳۲ [هجری شمسی] محاکمه دکتر مصدق در یک محکمه نظامی در سلطنت‌آباد، یکی از مراکز نظامی واقع در شمال شرق تهران آغاز شد. اتهام او سوء‌قصد به منظور برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تاج و تخت سلطنت و تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت بود. این اتهام از اینجا ناشی شده بود که دکتر محمد مصدق در روز ۲۵ مرداد ۳۲ در مقام نخست‌وزیر، فرمان عزل خود را از نخست‌وزیری که توسط محمدرضا پهلوی صادر شده بود مورد قبول قرار نداده و به اجرا نگذاشته بود.» در ساعت ۲:۴۵ بعدازظهر دادگاه آغاز شد، دکتر محمد مصدق در حالی که یک قیای نازک برک (نوعی پارچه نرم که در خراسان از پشم شتر یا بز با دست می‌بافند) روی کت برک پوشیده بود با عصا و کیف دستی در دست، در حالی که وکیل مدافعش زیر بغلش را گرفته بود وارد سالن شد. مخبران، عکاسان و فیلمبرداران داخلی و خارجی برای عکسبرداری و فیلمبرداری هجوم آوردند و از همدیگر سبقت می‌گرفتند.

دکتر مصدق در طول مسافت در ورودی سالن تا جایگاه متهمان به طعنه می‌گفت: «از متهم عکس بردارید. عکس متهم را درست بگیرید.» سپس در جای خود نشست.

سرلشکر «صهرالله مقبلی» رئیس دادگاه و سرتیپ دیگر از اعضای آن بودند. آژموده نیز به عنوان دادستان در جلسات دادگاه حضور داشت. مصدق در اولین جلسه دادگاه و به دنبال تقاضای رئیس دادگاه برای معرفی خود گفت: من دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر قانونی ایران هستم و این سیاست خارجی استعمار و امپریالیسم و نوکران داخلی آنهاست که مرا به این محکمه کشانده است.

مهم‌ترین اعتراض مصدق در اولین جلسات

دادگاه مساله عدم صلاحیت دادگاه بود. او با استناد به اصل ۹۶ قانون اساسی که مطابق آن محاکمه نخست‌وزیر در صلاحیت دیوانعالی کشور است و اتهام او اتهام سیاسی است و باید در حضور هیئات منصفه برگزار شود، مشروعیت دادگاه را زیر سوال برد و گفت اگر بنا بود پادشاه هر وقت که خواست نخست‌وزیر را عزل و نصب کند دیگر مشروعیت معنی و مفهومی نمی‌یافت و همین کار را سلاطین استبداد هم می‌کرده‌اند و هیچ وقت دیده نشده که با وجود مجلسین (شورای ملی و سنا) شاه، نخست‌وزیر را عزل کند. در ادامه نیز افشاگری‌های مصدق باعث شد آژموده وی را تهدید کند که در صورت ادامه این‌وضعیت جلسات دادگاه را به صورت غیرعلنی برگزار خواهد کرد. مصدق بدین جهت که مبادا دادگاه غیرعلنی شود و مردم از جریان محاکمه بی‌خبر بمانند و فرصت گفتن حقایق را از دست بدهد ناگزیر شد از بیان برخی مطالب خودداری کند. در کتاب «خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق» از زبان خود او در این باره نوشته‌شده: «دادگاه سری نشود و مردم از جریان محاکمه بی‌خبر نمانند به مصداق «مالا پدربک کله لا پترک کله» از گفتن بعضی، «چند بار در هر دو دادگاه بودی و تجدیدنظر نظامی به سری شدن محاکمه تهدید شدم».

سرتانجام روز ۳۰ آذر ۱۳۳۲ هجری شمسی رأی محکمه نظامی تهران که شب پیش از آن دکتر محمد مصدق را به ۳ سال زندان مجرد محکوم کرده بود، انتشار یافت. اتهام او ضدیت با نظام سلطنتی، سرپیچی از قبول فرمان شاه و دستور سرکوب کودتاگران در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد بود. در همان جلسه اعلام شده بود که سرتیپ «ریاحی» نیز به ۲ سال زندان و تأدیبی محکوم شده است. مصدق پس از تحمل ۳ سال زندان، به دستور محمدرضا پهلوی، به ملک پدری خود در احمدآباد تبعید شد و تا پایان زندگی در ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ زیر نظارت شدید دولت در حبس خانگی زندگی کرد.

عناصر سرنوشت، و عظمت بازیافته اشاره داشت. از دیگر اقدامات وی در زمان تصدی وزارت اطلاعات سانوسر شدید روزنامه‌ها از سوی خود روزنامه‌ها بوده به این صورت که بخشنامه‌هایی را تعیین کرد که در آن محدودیت‌های سنگینی در برای نگارش مقاله تعیین کرده بود و مسؤول بررسی مقالات را سردبیر همان مقاله معرفی نموده بود. همایون همچنین به ناظران خارجی اجازه داد از زندان‌های ایران دیدن کنند که البته این موارد محدود به زمان کوتاهی شد.

- اهانت به امام خمینی(ره) در مقاله رشیدی‌مطلق**

۱۷ دی ۱۳۵۷ در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» چاپ شد که بر خلاف نظر کسانی که دستور انتشار آن را دادند، منجر شد به شدت گرفتن انقلاب و سرنگونی شاه. در این مقاله که با نام مجعول «احمد رشیدی مطلق» انتشار یافته بود، از امام خمینی(ره) به عنوان عامل حزب توده و مالکان بزرگ نام برده و گفته شد این ۲ گروه از وی در ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ استفاده کرده‌اند؛ در حالی که عمده روحانیون اعمال شاه را منطبق با اصول و تعلیم اسلامی می‌دانند. در اینکه این مقاله را داریوش همایون خود نوشته یا به دستور وی بوده یا به توصیه هویدا نگاشته شده، تردید وجود دارد. داریوش همایون این مقاله را از طرف شخص شاه می‌داند و دیگران این تقصیر را گردن وی انداخته‌اند.

به هر صورت انتشار این مقاله موجب شد دولت آموزگار استعفا کرده و در سراسر ایران تظاهرات عظیمی برپا شود که مهم‌ترین آن راهپیمایی ۲۶ دی‌ماه بوده؛ و این تظاهرات تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. رژیم پهلوی برای منزه ساختن خود و آرام کردن مردم گروهی از رجال سیاسی رژیم را به باز عیب‌ریاس هویدا و ارتشبد «نصیری» و «داریوش همایون» جزو آنها بودند، زندانی کرد.

۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مردم به زندان‌ها ریختند و بسیاری از این رجال سیاسی را دستگیر کردند و برخی نیز گریختند که همایون توانست بگریزد و به خارج از کشور برود. پس از انقلاب داریوش همایون در انجمن‌های سلطنتی شرکت می‌کرد و حتی روزنامه آیندگان را برای مدتی برقرار کرد که پس از مدتی این روزنامه تعطیل شد. همچنین وی در بسیاری از میزگردهای مخالفان نظام جمهوری اسلامی شرکت می‌کرد.

یکی دیگر از اقدامات وی پس از انقلاب مخالفت با حکم تاریخی امام در مرتد دانستن سلمان رشدی است.

داریوش همایون ساعت ۱۱ شامگاه ۸ بهمن ۸۹ در ژنو سوییس مُرد.

پژوهشکده‌باقرالعلوم

تالارها

اشاره

جلال آل‌احمد، نیم قرن پیش:

مکه و مدینه از دست آل‌سعود خارج‌شود

«خسی در میقات» یکی از معروف‌ترین سفرنامه‌های معاصر حج است که «جلال آل‌احمد» در سال ۱۳۴۳ و در سن ۴۱ سالگی طی سفر حج نوشته است. شاید اولین ویژگی «خسی در میقات» که به ذهن می‌رسد، موقعیت ویژه‌ای است که نویسنده در آن پا به چنین سفری گذاشته و به موجب آن این سفر می‌تواند فصل تازه‌ای از حیات نویسنده محسوب شود. به عبارت دیگر این سفر برای آل‌احمد یک سفر معمولی نیست. آل‌احمدی که به این سفر می‌رود، همان است که روزی پیوستن به حزب توده را تجربه کرده؛ آل‌احمدی که گریز از خانواده مذهبی خود را و بی‌نمازی را و انتشار کتاب در اعتراض به سنت‌های دینی را تجربه کرده. دکتر شریعتی می‌گوید: «اگر کسی ادوار زندگی آل‌احمد را نداند و آل‌احمد خسی در میقات را با آل‌احمد سال‌های ۲۴ و ۲۵ -که توده‌ای شده بود- مقایسه کند، نمی‌تواند بپذیرد نویسنده نامه حج، همو باشد.»

آل‌احمد در این سفرنامه در هر منزلی و موقفی قلم را دست گرفته و آنقدر از جزئیات و تفصیل سفر خودش به‌طور بداهه برای ما نوشته که از خودمان می‌پرسیم چطور یک آدم در طول سفرش اینقدر فرصت نوشتن داشته؟ سفرنامه از فرودگاه جده آغاز می‌شود، محل آشنایی اولیه مسافران با یکدیگر. مسافرانی که از دهاتی‌ها و بی‌زرها تا نخیمه‌هایی مثل جلال، همه به یک رنگ در آمده‌اند. درسرها و سختی‌ها و کمبود امکانات در سفر، برای همه یکسان است. «در آشناییه حجاج که به انتظار بودیم، جوانک‌های بازرسا با آمیخته‌ای از اعجاب و تحقیر نگاه می‌کردند؛ هر ما، بوژه مرا. (شاید خیال می‌کردم؟) چون خودم را توی جماعت برخورد می‌دیدم»، که «بله چه احق‌هایی!»، لایند و خودشان؟ بهترین مصرف‌کنندگان تیغ ریش‌تراشی و کراوات و خمیرندان؛ و «حاجی بعد از این‌ها: دهاتی‌ها و بازاری‌ها و خاله خانم‌ها و آمل‌ها و تک و توکی آدم‌های مثل من. و اعجاب‌انگیز. و همه تیغ ریش‌تراشی و آن خررنگ‌نگ‌های دیگر را رها کرده و روانه به کشفی. هر کدام یک‌جور. یکی به کشف سفر، دیگری به کشف کعبه و دیگری به کشف خود کشف.»

«چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم، سعودی‌ها لیاقت اداره این مشاهد را ندارند؛ «مدینه» و «مکه» را باید از زیر نگیان این حضرات بیرون کشید و دو شهر بین‌المللی اسلامی اعلام کرد.» با تئورق برگ‌های دیگر کتاب «خسی در میقات» باز هم سطرهایی از این دست و رستخیزهایی مرتبط با فاجعه منا، بی‌کفایتی آل‌سعود و پیشنهاد مدیریتی نوین با حضور کشورهای اسلامی دیده می‌شود.از جمله: «چاره‌ای نیست جز بین‌المللی کردن این «هشاهد»- مکه و مدینه و عرفات و منا- و اداره آنها را در اختیار هیات مشترکی از نمایندگان ملل مسلمان گذاشتن و از اختیار عرب سعودی درآوردن و از محل درآمد حج، مخارجش را تأمین کردن و به‌جای پلیس و شرطه سعودی، راهنما از هر ملتی گذاشتن و جواز دادن به مراسم خاص هر یک از مذاهب و بساج راه را برداشتن…»

و در جای دیگر، بسیار دقیق‌تر و عجیب‌تر می‌نویسد

«باز امروز از یک بعد از ظهر آماده راه افتادن بودیم. ما از منا به مکه. بساط جمع‌شده و آماده، عده‌ای روزه جنبیدند و پیاده یا سواره رفتند. ولی ما ماندیم…» از منا تا مکه راهی نیست ولی این بسته‌شدن راه‌ها عذابی است. هیچ‌کاش هم نمی‌توان کرد. جز گسرتدن جاده که سعودی‌ها همتش را ندارند.»

آل‌احمد و همچنین می‌نویسد: دور خیابان‌ها پر از نون، و گلگسته عظیم خانه خدا هم، و پر از نون خانه خدا هم. وقتی خدا می‌خواهد که بر گوشه‌ای در بساط این زمین خانه‌ای داشته باشد، باید بداند که آن زمین روزگاری به دست حکومت سعودی خواهد افتاد و به اجبار صدور نفت در و دیوارش پر از نون خواهد شد. بحث در این نیست که چراغ‌موشی جای ننون بگذراند. بلکه در این است که چرا نباید برای چنان عظمتی، نوع خاصی و شکل خاصی، با طرحی خاص از لامپ، به همان کمپانی‌ها سفارش بدهند. و آخر تشخصی!؛ نه اینکه حتی خانه خدا یک مصرف‌کننده عادی پسنیولانا! این هست یعنی عوالم غیب را به منافع کمپانی‌ها آلودن…»



۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط‌بامادر شبکه‌های اجتماعی